



# بلاغت کاربردی (۱)

## درس ۲۷

(فصل سوم: معرفه آمدن مند)

استاد: سرکار خانم فرخی  
آموزشیار: حسن شم‌آبادی

سخن در احوال مسند بود . در درس های گذشته دو نوع از احوال مسند یعنی ذکر مسند و حذف آن را بررسی کردیم در این درس مسائل مربوط به معرفه آمدن مسند را بررسی می کنیم. و در این زمینه به سوال های مهمی از جمله اصل در معرفه و نکره بودن مسند، موارد عدم جواز معرفه بودن مسند، حکم مسند از جهت معرفه و نکره بودن با توجه به مسندالیه، راه شناخت مسند از مسندالیه هنگام اسم معرفه بودن هر دو ، و انگیزه های معرفه آمدن مسند پاسخ خواهیم داد.

از آنجا که مسند یکی از ارکان مهم کلام است، شناخت انگیزه های معرفه آمدن آن، ما را در شناخت و فهم عمیق تر کلام خدای متعال و پی بردن به نکات و ظرائف آیات شریفه قرآن بیشتر کمک خواهد نمود.

## فصل سوم: «معرفه آمدن مسند»

### هدف این فصل

بعد از فراگیری این فصل، می‌توانید به سؤالات زیر پاسخ دهید:

۱. اصل در معرفه و نکره بودن مسند چیست؟
  ۲. چه موقع معرفه آوردن مسند جایز نیست؟
  ۳. هنگام معرفه آمدن مسند، مسندالیه معرفه آورده می‌شود یا نکره؟
  ۴. هنگامی که مسند و مسندالیه، هر دو اسم معرفه باشند، چگونه می‌توان آن دو را از یکدیگر تشخیص داد؟
  ۵. علت‌ها، انگیزه‌ها و موقعیت‌هایی که اقتضای معرفه آمدن مسند را می‌کند، چیست؟
- در آیات زیر دقت کرده و مسند را مشخص کنید و در باره‌ی علتی که اقتضای معرفه آمدن مسند را می‌کند، فکر کنید. در مورد مقام تکلم در آیات بحث کنید تا مناسبت موجود بین مقام و کلام را ببینید:

۱. «أَوَلَيْكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأَوَلَيْكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»<sup>۱</sup>

۲. «إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى»<sup>۲</sup>

۳. «مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ»<sup>۳</sup>

۴. «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى»<sup>۴</sup>

### مقدمات بحث

(الف) اصل در خبر، این است که نکره باشد؛ زیرا خبر مسند است، پس شبیه فعل است و فعل نه معرفه است و نه نکره (مرحوم رضی این گونه گفته است).

(ب) هنگامی که مسند الیه نکره است، جایز نیست مسند معرفه بیاید و واجب است مسند نکره بیاید. این مطلب را صاحب «المفتاح» گفته است و تفتازانی در «المطول» آن را مقید کرده است به این که جمله خبریه باشد؛ زیرا در جمله انشائی این گونه نیست. به عنوان نمونه اکثر نحوی‌ها در جملات استفهامیه، اسم استفهام را مبتدا و ما بعد آن را خبر می‌دانند، هر چند خبر معرفه باشد.

(ج) گاهی از اصل مذکور عدول می‌شود، و مسند معرفه می‌آید. این مطلب به خاطر انگیزه‌ها و علت‌هایی است که معرفه آمدن مسند رجحان دارد.

(د) هنگامی که مسند معرفه باشد، واجب است مسندالیه معرفه بیاید؛ زیرا در کلام عرب، مسندالیه نکره و مسند معرفه در جمله‌ی خبریه نمی‌آید. تفتازانی در «المطول» و «المختصر» این گونه گفته است؛ اما به نظر می‌رسد این

<sup>۱</sup> بقره، ۱۵۷.

<sup>۲</sup> بقره، ۱۲۰.

<sup>۳</sup> انبیاء، ۵۲.

<sup>۴</sup> نازعات، ۲۴.

مطلب در حالتی است که مسند، معرفه محض باشد، اما هر گاه اسم جنس باشد با معرفه آمدن مسند، مسندالیه نکره می‌آید؛

كَأَنَّ سَبِيَّةً مِنْ بَيْتِ رَأْسٍ

يَكُونُ مَزَاجُهَا عَسَلٌ وَ مَاءٌ

مثل گفتار حسان بن ثابت

SCO ۱: ۸: ۲۰

## علت‌های معرفه آمدن مسند

۱. بیان حکم بین دو معلوم معرفه‌ی نزد مخاطب؛ این مورد در جایی است که شنونده به دو طرف حکم عالم است یعنی محکوم علیه (مسندالیه) و محکوم به (مسند) را به یکی از راه‌های شناخت می‌شناسد؛ اما ربط و اسناد بین این دو را نمی‌داند؛ پس متکلم، به شنونده این مطالب را خبر می‌دهد؛ و این را فایده خبر می‌گویند، مثل «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»<sup>۱</sup>. و گاهی لازم این معنا را می‌فهماند هنگامی که شنونده عالم به خبر و جاهل به علم متکلم است؛ و این را لازم فایده خبر می‌گویند؛ مثل «نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ»<sup>۲</sup>. اگر چه این علت را بسیاری از افراد ذکر کرده‌اند ولی از انگیزه‌ی بلاغی خالی است.

### نکته

هنگامی که شنونده دو چیز را می‌شناسد ولی ربط و نسبت بین آن دو را نمی‌داند، مشهور نحوی‌ها و علماء علم بیان مقدم را مبتدا و موخر را خبر می‌دانند، اما عده‌ای قائلند مشتق خبر خواهد بود هر چند مقدم باشد. بنابر نظر مشهور ضابطه‌ی تقدیم این است که از بین آن دو، هر کدام که متکلم می‌خواهد حکمی بر آن مترتب کند، مقدم می‌شود و مبتدا قرار می‌گیرد.

۲. فهماندن انحصار مسند بر مسندالیه (به صورت حقیقی یا ادعایی)؛ هر گاه مسند معرفه به «ال جنس» باشد معرفه آمدن مسند انحصار جنس را بر مسندالیه می‌فهماند؛ مثل «إِنَّ هُدًى اللَّهِ هُوَ الْهُدًى»<sup>۳</sup>؛ زیرا در آیه دو علت برای انحصار وجود دارد، یکی معرفه آمدن مسند به «ال جنس» و دیگری ضمیر فصل؛ و یکی از آن دو تاکید برای دیگری است. و مثل: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> فتح، ۲۹.

<sup>۲</sup> فتح، ۱.

<sup>۳</sup> بقره، ۱۲۰.

<sup>۴</sup> آل عمران، ۱۹.

معرفه آمدن مسند به غیر «ال جنس» انحصار را نمی‌فهماند مگر این که قرینه‌هایی وجود داشته باشد؛ مثل: «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» به ضمیمه «مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي»؛ علاوه بر این که در آیه اوّل لفظ «الأعلى» نیز قرینه بر انحصار است.

۳. قصد «عهد»؛ این مورد در جایی است که قبل از مسند، عهد ذکری یا ذهنی یا حضور ی بیاید سپس با «لام عهد» به آن اشاره شود.

Sco۲:۱۵:۴۷

### برخی دیگر از علل معرفه آمدن مسند

۴. با عظمت کردن و بزرگ شمردن؛ مثل «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»<sup>۲</sup>. صاحب المیزان گفته است: در «أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» اینکه جمله اسمیه آمده است و ابتدای آن «أُولَئِكَ» اسم اشاره دور به کار رفته است و ضمیر فصل «هم» بار دیگر آمده است و خبر «المهتدون» معرفه به «ال» موصول است (بنابراین قول که «ال» موصول معرفه باشد) همه‌ی اینها به منظور با عظمت نشان دادن مقام مومنین و بزرگداشت ایشان است.

و «شوکانی» گفته است در: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»<sup>۳</sup> ضمیر فصل به همراه اسم اشاره و خبر معرفه، می‌فهماند که این ظالم، عظیم و بزرگ است و به نهایت رسیده است.

۵. تحقیر؛ در آن جا که معرفه آوردن با «اسم اشاره» است. و فرقی ندارد که اسم اشاره برای نزدیک باشد یا برای دور؛ همان طور که در مسندالیه گذشت و مقام تکلم در مورد آن حکم می‌کند؛ مثل «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاقِبُونَ»<sup>۴</sup> در «الجوامع» گفته است: «ما هذه التماثيل» کوچک کردن مقام و شأن خدایان آنها و تحقیر آنها است. سید علامه (ره) این قول را رد کرده‌اند و تحقیر را نپذیرفته‌اند؛ ولی تحقیر مقام و شأن خدایان در این آیه از اموری ظاهر می‌شود: استفهام «ما»، و اسم اشاره نزدیک «هذه»، و تعبیر «التماثيل»، و این که حضرت ابراهیم(ع) در صدد بیان این مطلب است که شأن انسان بالاتر از این است که بت‌ها را عبادت کند. و آیات بعد بر این مطلب، دلالت دارند. و این مطلب با وعده‌ی او به استغفار که در آیه «سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا»<sup>۵</sup> بیان شده است منافاتی ندارد؛ زیرا حضرت ابراهیم نسبت به «آذر» دلسوزی و ترحم نموده است از این

<sup>۱</sup> نازعات، ۲۴.

<sup>۲</sup> بقره، ۱۵۷.

<sup>۳</sup> مائده، ۴۵.

<sup>۴</sup> انبیاء، ۵۲.

<sup>۵</sup> مریم، ۴۷.

جهت که «آذر» شأن و مقام خود را در نظر نگرفته، و خودش را با عبادت این شکل‌ها و بت‌ها کوچک شمرده و تحقیر کرده است.

(الف) به شنونده حکم و ربط بین دو چیزی را که می‌شناسد بفهماند

(ب) فهماندن انحصار مسند بر مسندالیه

(ج) قصد عهد

(د) تعظیم و تفخیم

(ه) تحقیر.

علت‌ها و انگیزه‌های معرفه آمدن مسند

### تمرین

علت معرفه آمدن مسند را در آیات زیر بیان کنید.

۱. «ذلک الکتاب»<sup>۱</sup> (بنابر این که «الکتاب» مسند باشد).

۲. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّامِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۲</sup>

۳. «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»<sup>۳</sup>

۴. «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»<sup>۴</sup>

۵. «إِنَّ وَلِيََّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ»<sup>۵</sup>

Scor: ۲۶:۰۶

<sup>۱</sup> بقره، ۲.

<sup>۲</sup> روم، ۳۰.

<sup>۳</sup> عنکبوت، ۶۴.

<sup>۴</sup> طه، ۵۰.

<sup>۵</sup> اعراف، ۱۹۶.

## چکیده

۱. اصل در خبر نکره آمدن است.
۲. در جملات خبریه هنگامی که مسندالیه نکره باشد، لازم است مسند نیز نکره بیاید؛ اما در جملات انشائییه مانند جمله استفهامیه این قانون وجود ندارد.
۳. در جملات خبریه نیز گاه به دلائلی با وجود نکره بودن مسندالیه، مسند معرفه می‌آید.
۴. هنگامی که مسند معرفه محض باشد- به خلاف اینکه مثلاً اسم جنس باشد- حتماً مسندالیه معرفه می‌آید.
۵. علت‌ها و انگیزه‌های معرفه آمدن مسند عبارتند از:  
(الف) به شنونده حکم و ربط بین دو چیزی را که می‌شناسد بفهماند؛ (ب) فهماندن انحصار مسند بر مسندالیه؛ (ج) قصد عهد؛ (د) تعظیم و تفخیم؛ (ه) تحقیر.
۶. هر گاه مسند معرفه به «ال جنس» باشد، به خودی خود، انحصار مسند بر مسندالیه را می‌فهماند؛ اما اگر مسند معرفه به غیر «ال جنس» باشد، تنها در صورت وجود قرائن دیگر انحصار فهمیده می‌شود.